

اجازه دهید تامل خود را با (سپتامبر 2024، مرقس 30-7:24 و جیمز 8 10-2:1، FBC) موعظه شده توسط شریل ویلیامز در) لحظات تحول شعری از شاعر ایرانی حافظ (1325) (آغاز کنم که راس چند هفته پیش در دعای تأملی ما به اشتراک گذاشت. چگونه گل رز را انجام داد همیشه قلبش را باز کند و به این دنیا بده همه اش زیبایی؟ تشویق نور را احساس می کرد در برابر وجودش. در غیر این صورت، همه ما می مانیم همینطور ترسیده. بهار در هواست - گل های رز آماده جوانه زدن می شوند، نخودهای شیرین، نرگس ها، ارکیدها پر گل هستند، درختان میوه پر از نوید شکوفا می شوند. تحول در اطراف ما وجود دارد. یکی از برادران در انجمن تغییر شکل، بریدگی های نردهمان را در ساختمان مدیریت برداشت و آن ها را به صلیب های زیبایی تبدیل کرد که می توان آن را در دست گرفت و برای بسیاری راحتی ایجاد کرد. من، توپ های پشمی را برمی دارم و آن ها را به هدیه ای برای بچه ها تبدیل می کنم، که امیدوارم کمی شادی و آرامش برای آنها به ارمغان بیاورد. در طول سی سال گذشته، دیدن بسیاری از لحظات کوچک دگرگونی یک امتیاز بوده است. من متخلفان جوان را دیده ام که زندگی خود را تغییر داده اند. پس از مدتی زندانی شدن به دلیل قتل عمد، یکی خود را به یک آتش نشان تبدیل کرد. مرد جوان دیگری را تماشا کردم که باید در مقابل همسالانش آنقدر سرسخت بود، اما وقتی در جلو بسته شد، دیگ های بزرگی از سوپ و غذاهای دیگر پخت و در چرخ خیاطی پیدا شد که چیزهایی درست می کرد. دگرگونی حتی در موقعیت های به ظاهر غیرممکن نیز امکان پذیر است، به ویژه زمانی که جوانان می دانند که مورد علاقه، پذیرفته شدن و قضاوت نیستند. یکی از دوستانم را دیدم که یک پناهجو است، از زمانی که دوباره شروع به نقاشی کرد، زندگی او را متحول کرد. او سخت کار می کند تا بتواند در دوره هنر خود تحصیل کند. او بوم و نقاشی را به آثار هنری تبدیل کرده است که یکی از آنها در دفتر من آویزان است. در جزیره کریسمس، نقاشی او بسیاری را متحول کرد و کمی لذت را به آنها هدیه داد، در حالی که آنها تجربه های آسیب زا را دوباره تجربه کردند تا به استرالیا آورده شوند. هنر او و زیبایی آن برای بسیاری دگرگون کننده است. من یک بار با یک جانباز جنگ جهانی 11 کار کردم که یک الکی عصبانی بود. او از کلیسا متنفر بود، بنابراین بازدید از او جالب بود. بعد از اینکه او از این موضوع گذشت که خانم ها می توانند وزیر شوند، با هم خوب بودیم و من هر هفته به ملاقاتش می رفتم. در آن زمان، او خاطرات جنگی را که از آن رنج می برد و عصبانیتش از خدا برای اجازه دادن چنین فجایعی، به ویژه در مورد کودکان، با من تعریف کرد. ما در مورد آن عصبانیت زیاد صحبت کردیم و امیدوارم به او کمک کرده باشم که ببیند عصبانی شدن برای چنین چیزهایی اشکالی ندارد و خدا آنقدر بزرگ است که آن را تحمل کند. پس از حدود شش ماه او به شدت بیمار شد و در نهایت به بیمارستان و سپس تحت مراقبت های پرستاری رفت. به ملاقاتش رفتم و حالش را جویا شدم، فقط گفت که صلح کرده، چند روز بعد فوت کرد. از مردی خشمگین به مردی در آرامش تبدیل شد، زیرا می دانست که خدا او را دوست دارد و می پذیرد، نقص ها و همه چیز. زندگی پر از دگرگونی است، اما مرگ هم همینطور. سالها پیش با خاله ام که در حال مرگ بود نشسته بودم، ترسیده بود. او از من خواست که برایش دعا کنم، دعایی که پدرش به او یاد داده بود. من نمی دانستم این چیست، بنابراین فقط دعای خداوند را خواندم، او از من خواست که به دعا ادامه دهم و همانطور که من انجام دادم دستم را نگرفتم. محکم در حالی که از ترس به پذیرش می رفتم. به همین ترتیب، هنگامی که مادرم در حال مرگ بود، از آشفتگی شدید به پذیرش بی سر و صدا رفتم، زیرا مزامیر برای او خوانده می شد و پیتر رابرتز برای او چنگ می نواخت.

در خواندن کتاب مقدس امروز نیز دگرگونی هایی را می بینم - دگرگونی هایی در زندگی یک مادر ناامید، عیسی و یک دختر کوچک بیمار. جیمز همچنین روشی را به ما یادآوری می کند که در آن خدا درک افراد از جهان را تغییر می دهد، در واقع چگونه خدا جهان را وارونه می کند. او از ما التماس می کند که راه های دنیا را به روش های خدا تغییر دهیم - جایی که با فقیران با وقار رفتار می شود، جایی که ما افراد مورد علاقه را بازی نمی کنیم. در داستان مارک، ما زنی بسیار ناامید را داریم که در نهایت به دنبال راهی برای کمک به دخترش است. او به عیسی نزدیک می شود حدس می زنی، با این باور که او می تواند وضعیت را تغییر دهد. پاسخ عیسی به او فراتر از بی ادبی است. در نسخه متیو حتی بدتر است، جایی که به ما می گویند او را نادیده می گیرند، کنار می زنند و توهین می کنند. با این حال او پافشاری می کند. او پاسخ عیسی به او را به چالش می کشد و جرأت می کند با او مخالفت کند، تا به او کمک کند بی حساسیت او را ببیند و به تمام آنچه در مورد خودش ادعا کرده بود عمل کند، نامش و انتظاراتش را برآورده کند. شجاعت او نه تنها برای دخترش بلکه برای عیسی نیز به تحول منجر می شود. زندگی او نیز به سمت بهتر شدن تغییر می کند زیرا دخترش کامل می شود و خودش را جدی می گیرد. عیسی به نوبه خود، در مسیر خود متوقف شده است، رفتار او تغییر می کند، او دیگر نمی تواند این زن را نادیده بگیرد. او مجبور است به خودش و اینکه چقدر در دام فرهنگ خودش اسیر شده نگاه کند تا تعصباتش را بررسی کند. بعد تغییر مسیر می دهد، دگرگون می شود. متحول شده توسط شجاعت و پشتکار یک زن خارجی. و البته زندگی دختر جوان با این تعامل متحول می شود زیرا او خوب می شود. به نظر من تحول به چند چیز نیاز دارد. شجاعت - شجاعت در جستجوی تغییر، شجاعت در درخواست تغییر، شجاعت برای دفاع از دیگری، شجاعت پذیرش اینکه همیشه حق با ما نیست. گشودگی - گشودگی برای شنیدن نیاز ما به تغییر، گشاده رویی - برای اینکه به خدا و دیگران اجازه دهیم با ما صحبت کنند، گشودگی برای شنیدن واقعی، گشودگی برای بررسی واقعی تعصب خودمان. تشویق مانند تشویق دامپزشک من برای کشف احساساتمان، نام بردن از چیزی که ما را ناراحت می کند. تشویقی مانند پیتر رابرتز برای مادرم فراهم کرد که همه چیز درست خواهد شد. فروتنی - مانند عیسی ما برای پذیرش چالش دیگران، برای گوش دادن به حقیقتی که از مکان های غیرمنتظره می آید، به فروتنی نیاز داریم. عزم راسخ و سخت کوشی - همانطور که دوست پناهجوی من به من نشان می دهد که بر خلاف احتمالات، مسائل را به دست خود می گیرم. گاهی اوقات به این معنی است که مایل به انجام کار سخت برای ایجاد تغییر هستید. و البته: عشق و پذیرش - دوستان مجرم جوان من تغییر کردند، وقتی می دانستند، مردم واقعاً به آنها اهمیت می دهند، به آنها اعتقاد داشتند، بهترین ها را برای آنها می خواستند، آنها را به اندازه ای دوست داشتند که حد و مرزهایی را در اطراف آنها قرار دهند و در نهایت آنها را قضاوت نکردند. همانطور که ما به سمت آینده حرکت می کنیم، متوجه می شویم که در مورد تحولی که یک پروژه مسکن اجتماعی در محل ممکن است به ما ارائه دهد فکر می کنم. تأمین مسکن برای نیازمندان. جمع شدن مردم فرصت هایی برای به اشتراک گذاشتن عشق خدا با دیگران. فرصت هایی برای راه اندازی کافه و امثال اینها برای ایجاد اشتغال برای کسانی که به آن نیاز دارند. امکانات بی پایان هستند، تحول بی پایان. وقتی در مورد دگرگونی فکر می کنم، یاد داستان بچه ها می افتم کاتر پیلار خیلی گرسنه «و تحولی که کاتر پیلار متحمل آن می شود تا اینکه تبدیل به یک پروانه زیبا می شود. ریچارد باخ زمانی نوشت: «آنچه را» که کاتر پیلار پایان دنیا می نامد، استاد آن را پروانه می نامد. «همانطور که در این زمان از سال به طبیعت نگاه می کنید، ممکن است در مورد راهی که خداوند به شکل گیری و تغییر شکل شما ادامه می دهد فکر کنید. آمین 2